

و حتی نمایش هایی از این دست چه مفاهیم و ارزش هایی را به مخاطب یاد آوری می کند؟

اصولاً سال هاست که من به عنوان کسی که درگیر و دغدغه مند عرصه هنر هستم فکر می کنم که احساس ملی گرایی و وطن دوستی نه اینکه کمرنگ شده باشد بلکه مورد بی توجهی قرار گرفته است و در سید کالاهای فرهنگی ما آن چنان که باید نبوده است و این امر باعث می شود که به مرور قهرمان های در فرهنگ ما به وجود بیایند، که متعلق به فرهنگ ما نیستند. بخصوص در دنیای نسل جدیدمان، نوجوانان و کودکان مان. برای من بسیار شگفت انگیز است که بخش قابل توجهی از مخاطبان ما، نوجوانانی هستند که بعد از دیدن نمایش خیلی به نقش اسفندیار و همینطور به خواندن داستان های شاهنامه علاقه مند می شوند. البته سال هاست که بسیاری از ناشران محترم داستان های شاهنامه را متناسب با مخاطب نوجوان خلاصه سازی کرده اند و مقداری نثر آن را تغییر داده اند. حس می کنم مجموعه این حرکت ها باعث می شود تا آرام آرام در قلب یک نوجوان حس وطن دوستی بوجود بیاید و باعث اعتماد به نفس بیشترش شود و همه اینها برای این است که ما از فرهنگ و سنت های خود دور نشویم، چیزی که ما سال هاست گفته ایم ولی شنیده نشده است. مسئله این است که چرا به جای باب اسفنجی، کودک و نوجوان ما نباید تصاویر قهرمانان ایرانی را داشته باشد؟ به جای قهرمانان و سلبریتی های فرنگی چرا نباید اساطیر ما با طراحی های بسیار زیبا روی لباس کودکان یا حتی دفتر های مشق قرار بگیرند و خلاهای دیگری که در این میان وجود داشته است. اما آنچه که ما امروز نیاز داریم یک وحدت است. وحدتی که بدانیم در تمام این کره زمین یک مرزی وجود دارد به نام ایران که هر نوع تضاد نگرش و اختلاف سلیقه ای می تواند در آن باشد اما نقطه اشتراک مهمی دارد که همان وطن است. وطنی که به خاطر آن در اوج بحران، تمام اختلافات را باید کنار گذاشته و یکپارچه شویم درست مثل زمان هشت سال جنگ تحمیلی که توانستیم با این روش از مرزهایمان محافظت کنیم تا آن تاریخ مصیبت بار که در آن بخش های از سرزمین مان از دست رفت دوباره بر ایمان تکرار نشود و یا حتی کسی آن چنان جرات و شهامت پیدا نکند که بخواهد به کشور ایران نگاهی دیگر داشته و در پی شیطنت باشد. به همین علت فکر می کنم که نمایش های اینچنینی که به اسطوره های ملی ما باز می گردد، اسطوره هایی که همگی برای ما آموزه ای از جوانمردی، غیرت، وطن پرستی و نمایش کاملی از حقیقت مرام، معرفت هستند، می توانند این خلا چندین ساله را پر کرده و یک غیرت ملی در نوجوانان ما ایجاد کنند که بعدتر نیز تاثیر آن را در ورزش، هنر و... خواهیم دید. به نظرم در این شرایط نباید با هر بحرانی به فکر جلائی وطن بود، درست است که سختی های فراوانی وجود دارد و مسبب بیشتر آن هم اداره غلط و یا وجود مسئولین و مدیرانی است که در گذشته خیلی دلسوزانه برخورد نکرده اند. اما شکل گیری این نمایش خود نوید است که در آینده دلسوزانه تر به مملکت نگاه کنیم. ما تنها یک ایران داریم و یک پرچم به نام ایران و یک آسمان که متعلق به ایران است و باید از آن تحت هر شرایطی دفاع کنیم.

آقای زندگانی برای بازیگری که نقش کاراکتر اساطیری را بازی می کند از نظر فیزیکی و حسی چه چالش هایی وجود دارد؟

خب بخش عمده ای از این مسئله به کلیشه های رایج در ذهن انسان ها باز می گردد. عده ای که متأسفانه برخی منتقد حرفه ای هم هستند، معتقد بودند که شاید فیزیک امین زندگانی برای نقش اسفندیار مناسب نباشد. اولین سوالی که پیش میاد این است که شما نمایش را بروی صحنه چطور شنیده و یادیده اید. اسفندیار پس از سی سال از سیاه چالی که در آن زندانی بوده بیرون می آید. این سیاه چال در واقع از تاریکی به نور رسیدن و حرکت در جهت سیمرغ شدن است. مسلماً نباید توقع بدنی رستم گونه از او را داشت. مهمترین مسئله در ایفای نقش ارتباط مخاطب با اثر است که ظاهر امر بعد از ۴۸ اجرا اینطور نشان می دهد که اکثر مخاطبان حضور مراد در این نقش پذیرفته اند و کارگردان محترم جناب پارسایی نیز حتماً با آگاهی دست به انتخاب نقش زده اند. البته نگاه ها و سلیقه ها متفاوت و قابل احترام است. مثلاً این مسئله برای بازی در نقش مسلم ابن عقیل هم برای من اتفاق افتاد که عده ای موافق و عده ای هم مخالف حضور من در این نقش بودند که من برای نظر هر دو گروه احترام قائل هستم اما اصولاً تمام رجوع ما باید به نمایشنامه و متن باشد تا ببینیم نمایشنامه چگونه کاراکتر را طراحی و معرفی کرده است. الزاماً بنا نیست که یک کاراکتر اساطیری به صورت کلیشه ای اندام، هیکل و یا حضور اینچنینی داشته باشد مهم این است که این اسطوره

پس از سالها از صندوقچه دوران بیرون آمده و در سال ۱۴۰۲ با فرهنگ امروز و در تبادل با روابط اجتماعی معاصر بر روی صحنه رفته است و قاعداً تا ما به ازای بیرونی یافتن برای این اسطوره باید برای تماشاگر قابل درک باشد. مهم این است که مخاطب با اسطوره احساس صمیمیت و یکی بودن داشته باشد. گاهی اوقات می شود به شکلی بازی کرد که دور از دسترس ذهن مخاطب باشی و هیچ گونه همزادپنداری هم رخ ندهد و خیلی از دوستان هم بر اساس کلیشه ها فکر کنند که این اتفاق درستی است اما به نظر من اولین مسئله ارتباط برقرار کردن با نسل جدید و مخاطب جدید آثار اینچنینی است که به لطف خدا این اتفاق افتاده است.

با توجه به اینکه اثر موزیکال است و شما هم در زمینه موسیقی فعالیت دارید لطفاً در مورد روند تمرینات و در نهایت آنچه در اجرا شاهد هستیم بر ایمان بگویید

در حقیقت این برادر من است که یسد طولانی در زمینه خوانندگی و نوازندگی دارد و من بیشتر به سبب بزرگ شدن در خانواده ای که موسیقی در آن جایگاه ویژه ای دارد، با موسیقی آشنا شدم و به صورت جسته گریخته با موسیقی در حد نواختن چند ساز و حتی خواندن چند ترانه آشنایی دارم. اما در همان ابتدای شروع پروژه، من اعلام کردم که احتمال اینکه به شخصه بتوانم روی صحنه به صورت زنده صد در صد از صدای خودم استفاده کنم قطعی نیست. البته ما دوره های آموزشی مان را کنار آقای مهرداد بابایی نازنین استاد آواز انجام دادیم و قرار بر این شد که تصمیم نهایی با نظر آقای پارسایی، آقای کیارس و آقای بابایی صورت بگیرد. در نهایت در اجرا درصد کمتری صدای من و درصد بیشتری صدای نازنین آقای بابایی عزیز است که هر چه جلو تر رفتیم دیدیم که با وجود میزانشن های پر حرکت و تحرک زیادی که من روی صحنه دارم و ورود و خروج های فراوان اصلاً امکان پذیر نیست که من بخوانم اما لحظه به لحظه ترانه ها را من روی صحنه همراه با صدای آقای بابایی می خوانم و صرفاً لب نمی زنم. یعنی مدل آن اجراهایی که لیپ سینگ اتفاق می افتد نیست و من همه ترانه ها را می خوانم اما درصد بیشتر خروجی صدا از میکروفن آقای بابایی است که قائد تا من هرگز به توانمندی ایشان نخواهم رسید اما خدا را شاکرم که به عنوان یک ضعف به این مسئله نگاه نشده چرا که همه می دانند من بازیگر من و نه خواننده و این خود سبکی از بازیگری است که متأسفانه در کشور ما مهجور مانده، امیدوارم آثاری که آقای پارسایی در تئاتر ایران باب کرده اند باعث شود که هم دانشگاه ها و هم آموزشگاه های خصوصی به این سمت حرکت کنند تا ما بتوانیم بازیگر نمایش موزیکال را هم تربیت کرده به دنیای تئاتر وارد کنیم.

با توجه به گریم و لباس طراحی شده آیا برای تصویر ذهنی شما از اسفندیار هم نیاز به کلیشه شکنی وجود داشت؟

کلیشه اصولاً به معنای ضعف و اشتباه نیست. اتفاقاً کلیشه ها به آرتیست کمک می کنند تا در قطع و اندازه در دست وارد شود. خروجی یک بازیگر روی صحنه به هارمونی بین لباس، گریم، میزانشن، متن، تخیل و بداعت خود بازیگر برمی گردد. قائد تا درصد عمده ای از این تصویر ذهنی که شما می گوید همین است که شما روی صحنه می بینید حالا ممکن است جایی بازیگر با گریم و یا لباسش موفق باشد و در جایی دیگر مخالفت داشته باشد اما چون حرفه ما به کار جمعی ما وابسته است همگی سعی می کنیم تا با یکدیگر به هارمونی برسیم تا تصویری که روی صحنه بوجود می آید برداشتی از مجموعه تصاویری باشد که رکن اولش نویسنده و کارگردان است و بعد توانمندی خود بازیگر در ارائه شخصیت و در مراحل بعدی لباس و گریم و میزانشن که کمک می کنند تا آن خروجی که تصویر ذهنی بازیگر است را مخاطب روی صحنه ببیند و در نهایت اسفندیاری که مخاطب می بیند همان است که همیشه در ذهن من بوده است.

سخن پایانی:

من از مجموعه صبا تشکر می کنم که همیشه حامی هفت خان اسفندیار بوده اند و امیدوارم که این مثلث، رسانه، هنرمند، مخاطب، یک مثلث متحد باشد تا بتوانیم از این مرحله گذار به بهترین شکل ممکن عبور کنیم، بدون اینکه فرهنگ و هنرمند آسیب ببیند و یا اینکه مخاطب را از دست بدهیم. من معتقدم که نقد بسیار خوب است و رسانه منتقد رسانه خوبیست، اما حمله و بیزگی سوشال مدیا است که متأسفانه الان در بسیاری از صفحات شبکه های اجتماعی ما حمله را بجای نقد در نظر می گیریم و بدون هیچ دلیلی به یکدیگر می تازیم و به هنرمندان حمله می کنیم و ناشی از انتقاد می گذاریم در حالیکه انتقاد از تخصص و شناخت آن مقوله هنری بر می آید و اگر این

اتحاد بین رسانه و هنرمند شکل نگیرد هر دو طرف ضلع سوم و اصلی شان را که همان مخاطب است از دست می دهند و یک هرج و مرج در زمینه اعتماد بوجود می آید که مخاطب نمی داند که به نظر منتقد تکیه کند یا به چیزی که می بیند و یا چیزی که شنیده است. در تمام دنیا منتقدین با نقد خود تکلیف یک اثر هنری را روشن می کنند چرا که نقد ساختاری و تخصصی است و بر اساس ساختارهای همان ژانری است که اثر هنری بر آن استوار است. اینکه حملات جناحی و یا سلابی شخصی خود را تحت عنوان نقد بگنجانیم و هیچ دلیل برای اثبات نظریه خود ارائه ندهیم، نقد را تا حدی که نظریه سطحی پایین می آوریم. متأسفانه شبکه های اجتماعی تا حد زیادی حمله را بجای نقد وارد فضا و فرهنگ رسانه ای ما کرده اند که لطمه زیادی به جریان نقد وارد می کند جدا از منتقدین محترم و بزرگانی مانند خسرو دهقان و سایر عزیزانی که در طول سال ها زحمت کشیده و با نقدهای درست باعث رشد عرصه فرهنگ هنرهای نمایشی شده اند. متأسفانه منتقدانی هم داریم که فقط برای جذب فالوور و گرفتن لایک از فضای جنجال و حمله استفاده می کنند.

سهیل دانش اشراقی:

طراحی بر اساس ماشینری متحرک تالار وحدت

با توجه به اینکه کار طراحی لباس، صحنه و آکسسوار نمایش هفت خان اسفندیار بر عهده شما بود، برای مخاطبان از روند شکل گیری این همکاری بگویید؟

همکاری من با آقای پارسایی به پروژه البیور توییست باز می گردد که وظیفه طراحی صحنه و مدیریت هنری آن نمایش را بر عهده داشتم. بعد پروژه بینوایان بود که من در آن دوران همزمان درگیر طراحی صحنه فیلم مسخره باز هم بودم. در نمایش هفت خان اسفندیار که از ۱۸ ماه پیش آقای پارسایی ایده اش را داشتند، مرا به عنوان طراح صحنه در نظر گرفته بودند. طی روند کار می دانستیم که نمایش به حجم زیادی لباس و آکسسوار نیاز دارد و آقای پارسایی خیلی تمایل داشتند که این بخش را هم من به عهده بگیرم. من قبلاً هم کار طراحی لباس انجام داده بودم ولی در مقیاس محدود و فقط پروژه های خاص بود، اما در نهایت برای اینکه گرافیک همه عناصر به هارمونی برسد، تصمیم بر این شد که هر سه بخش را من انجام بدهم که واقعا هم کار پیچیده ای بود.

یکی از نقاط قوت نمایش هفت خان اسفندیار دکور لایه لایه و چند بعدی آن است لطفاً از روند ساخت و تیم طراحی و اجرا بر ایمان بگویید؟

تیم ما به دو گروه تقسیم می شوند، یک گروه دستیاری های خود من هستند که در پروژه ها همراه ما من در بخش های مختلف کمک می کنند و گروه دیگر تیم اجرایی دکور هستند که تعداد مشخصی ندارند و بسته به حجم کار و توانمندی های لازم برای اجرای دکور انتخاب می شوند. اما تیم دستیاران دکور و لباس که ثابت بودند متشکل از یک تیم ده نفره بود.

قبل از این که طرح به مرحله ساخت برسد آیا آن را در نرم افزار خاصی اجرا می کنید یا به صورت سنتی طرح را نقاشی می کنید؟

اصولاً چه برای لباس و چه برای صحنه همه جزئیات طرح را نقاشی و تصویر سازی می کنم. در نقاشی ها، دکور، نور، جنسیت، متر یال و رنگ مشخص می شود و سپس وارد مرحله تعیین ابعاد برای ساخت می شوند. در مورد لباس هم باز در همان نقاشی هایی که انجام می دهیم نوع و جنس پارچه ای باید استفاده شود و باقی جزئیات همه و همه مشخص می شوند و سپس تیم خیاط ها می آیند و بخش تولید و تبدیل آن نقاشی ها به واقعیت را انجام می دهد. در مورد آکسسوار هم ما به متر یال هایی که سبک باشند و بازیگران در صحنه پراحتی از آنها استفاده کنند نیاز داشتیم و با کسانی که در این زمینه فعالیت داشتند همکاری کردیم و در نهایت تعدادی از آکسسوارها را تیم خود ما و تعدادی دیگر را آنها ساختند.

از پروسه طراحی دکور در صحنه تالار وحدت بگویید؟

اجرای دکور و صحنه با توجه به امکانات این تالار شرایط خاص به خودش را دارد. مثلاً خود صحنه دارای یک ماشینری های متحرکی است که طبیعتاً ما با توجه به ظرفیت ها و امکانات فنی صحنه طراحی را انجام داده ام. ما حاصل کاری که روی صحنه به اجرا می رود تلفیقی از طراحی دکور، نور و جلوه های ویژه میدانی است که زحمت نور پردازی را آقای مرتضی نجفی بر عهده داشته اند.

صحبت پایانی:

امیدوارم نمایش های با این مضمون که به اسطوره های ایرانی و ملی می پردازد ادامه دار باشد.